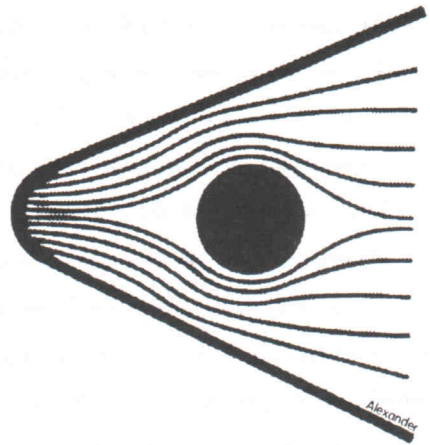


استقلال مالی دانشگاه‌های دولتی مستعد از بودجه‌ی کشور، بهره‌گیری بهینه از سرمایه‌های علمی



محمد دورعلی
دانشیار دانشکده‌ی مهندسی مکانیک
دانشگاه صنعتی شریف

بررسی علل و مطالعه‌ی یکی از راه‌های مقابله با کمبودهای ناشی از مسائل مالی حاکم بر دانشگاه‌های کشور موضوع این مقاله است. در این خصوص، وضعیت دانشگاه‌ها در زمان حال و رشد کیفی آنها نسبت به قبل مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در حالی که دانشگاه صنعتی شریف به عنوان مثال از نظر کمی در طی ۲۰ سال گذشته ۲ برابر افزایش ظرفیت پذیرش و ۸ برابر گسترش در زمینه و گرایش‌های تخصصی داشته است، ارزش بودجه‌های دریافتی و توان مالی دانشگاه نسبت به ۲۰ سال گذشته به کمتر از یک‌بیستم تقلیل یافته است. طرحی با نام استقلال مالی دانشگاه‌های مستعد از بودجه‌ی کشور در این مقاله ارائه شده و برخی منابع تأمین نیازهای مالی آن برشمرده شده‌اند. براساس این طرح، مخارج اداری صحیح و شایسته‌ی دانشگاه‌های مستعد و صنعتی کشور بایستی کلاً توسط به کارگیرندگان و استفاده‌کنندگان از فارغ‌التحصیلان و امکانات دانشگاه از جمله مراکز صنعتی در بخش‌های دولتی و خصوصی پرداخت شده و بار مالی دانشگاه به غیر از مواردی که مربوط به مطالعات بنیادی هستند، از دوش دولت برداشته شود. در این طرح، ظرفیت پذیرش دانشجوی دانشگاه و رشته‌های آن براساس تقاضای بازار کار تعیین شده و گسترش یا کاهش می‌یابد. ارتقاء کیفی دانشگاه، نزدیکی بیشتر آن با نیازهای جامعه و حذف بار مالی دانشگاه از دوش دولت از جمله مزایای این طرح است.

مقدمه

هستند به دلیل توانمندی علمی کادر هیأت علمی آنها — علی‌الخصوص در بخش‌های فنی و مهندسی — بیشترین آسیب را از نظرهای مختلف در طی سال‌های اخیر دیده و به این ترتیب هر روز بر مشکلات موجود در سرراه ادامه‌ی کار آنها افزوده می‌شود. بالاترین آسیبی که این دانشگاه‌ها دیده و هنوز هم درگیر آن هستند، از دست دادن کادرهای علمی ارزشمند این دانشگاه‌ها به طرق مختلف از قبیل درگیری آنها در بخش‌های خصوصی و نیمه‌دولتی، جذب به مراکز آموزشی خصوصی، مهاجرت به خارج از کشور و در نهایت، درگیری با فعالیت‌های غیر مولد است. یک بررسی کوتاه نشان می‌دهد که در بروز این وضعیت، نارسایی‌های مالی دانشگاه‌ها که به اشکال مختلف در کارکرد دانشگاه تأثیر گذاشته‌اند، نقش اصلی را ایفا می‌نمایند.

پایین بودن میزان دریافتی استادان، محدودیت بودجه‌های تحقیقاتی، محدودیت فرصت‌های مطالعاتی و مشکلات موجود در سرراه استفاده از

افزایش روزافزون تقاضا برای ورود به دانشگاه‌ها در بین نسل جوان و بیش از آن در بین خانواده‌های آنها به همراه محدودیت پذیرش دانشجویان سوی دانشگاه‌های دولتی، زمینه را برای گسترش آموزش‌های دانشگاهی خصوصی — یا به تفسیری غیرانتفاعی — مستعد ساخته است. حاصل این وضعیت ایجاد و احداث بی‌رویه‌ی واحدهای آموزشی است که بنا به تقاضای بازار آموزش و مدرک — و نه بازار کار — هر روز شکل می‌گیرند. اگر چه این واحدها با ایجاد امکان «دانشجو شدن» بخشی از عطش و نیاز موجود در جامعه را سیراب می‌کنند، اما با این حال کارایی فارغ‌التحصیلان آنها و نیز کیفیت آموزش‌های ارائه‌شده توسط آنها و همسویی اهداف کلی این مراکز با نیازهای تخصصی جامعه، پرسش‌های بسیاری را برمی‌انگیزد.

در این بین، آن دسته از دانشگاه‌های دولتی که دارای کیفیت بالایی

آنها، محدودیت عضویت و شرکت در مجامع علمی و گردهمایی‌ها، و بسیاری از مسائل مالی دیگر که امروزه گریبانگیر دانشگاه‌هاست، از کاستی‌های مالی دانشگاه‌ها سرچشمه گرفته و زمینه را برای تخلیه‌ی دانشگاه‌ها از نیروهای کیفی و تبدیل این مراکز علمی به آموزشگاه‌هایی با معلمان پاره‌وقت، مستعد ساخته است.

با توجه به کمبودهای گفته شده و ادامه‌ی روند فعلی، آیا می‌توان امیدوار بود که دانشگاه‌ها، مراکزی علمی برای تربیت متخصصان مورد نیاز جامعه و مراکزی برای حل مسائل و مشکلات صنعتی و اقتصادی کشور باشند؟ آیا شواهد موجود بیانگر سوق به این سمت هستند؟ مشکلات یادشده، ریشه در اتکاء مالی دانشگاه‌ها به بودجه‌های دولتی دارند. این اتکاء مالی در طی سال‌ها از دانشگاه شخصیتهایی ساخته که در آینده‌ی نه‌چندان دور ذره‌ای از ابتکار، خلاقیت و استقلال در آن نخواهد ماند. مادام که این فرزند (دانشگاه) جهت‌گذران معاش روزانه‌اش دست در سفره‌ی پدر (دولت) و چشم امید به کرم وی دارد باید به لقمه‌ای که حتی قوت لایموت وی هم نیست بسازد؛ مگر آنکه با عزم و هوشیاری کمر همت بسته و با درک استعدادهای بالقوه‌اش برای دریافت اجرت واقعی کاری که توان انجامش را دارد، از کسی که محصول کارش را می‌برد، اقدام کند.

دانشگاه‌های مستعد و مسیر فارغ‌التحصیلان

در بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تعدادی هستند که به دلایل سوابق علمی، کارایی و دستاوردهای درخشان فارغ‌التحصیلان، کیفیت کادر آموزشی و برنامه‌ها و امکانات، نسبت به سایرین در سطح بالاتری قرار دارند. رقابت برای ورود به این دانشگاه‌ها هر ساله شدیدتر شده و به همین دلیل کیفیت قبول‌شدگان در آزمون برای ورود به آنها نیز هر ساله بالاتر می‌رود. بررسی‌ها و اطلاعات دریافتی از مراکز صنعتی کشور نشان می‌دهد که بخشی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌ها جذب مراکز علمی کشور شده و به فعالیت‌های تحقیقاتی و نوآوری روی آورده‌اند، گروهی در شرکت‌های خصوصی درگیر فعالیت‌هایی هستند که عمدتاً دارای بازده اقتصادی بالایی برای این بنگاه‌های اقتصادی هستند، و آن دسته از فارغ‌التحصیلان که جذب صنعت و مراکز دولتی شده‌اند تقریباً همگی در رده‌های بالای مدیریتی قرار گرفته‌اند. آن گروه از فارغ‌التحصیلان نیز که به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، با موفقیت به کار و تحصیل مشغول شده و در مدارج عالی آنجا قرار دارند. این مطلب نمایانگر کیفیت بالای فارغ‌التحصیلان و توانایی‌های این دانشگاه‌ها در تربیت دانشجویست. بدیهی است حیات این دانشگاه‌ها منوط به ارائه‌ی خدمات علمی مانند گذشته و حفظ کیفیت آموزش و تحقیقات در آنهاست. در این نوشته از این

قبیل دانشگاه‌ها با نام «دانشگاه‌های مستعد» یاد خواهد شد.

نظر به اینکه در طی مقاله نیاز به ارائه‌ی ارقام و آمار به منظور روشن‌تر کردن مطلب است، دانشگاه صنعتی شریف به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته است. گو اینکه تمامی مطالب ارائه شده با اندکی شدت و ضعف برای کلیه‌ی دانشگاه‌های معتبر کشور قابل تعمیم است.

اگر چه در طی سالهای متمادی دانشگاه‌های مستعد با استفاده از بودجه‌های دولتی به تربیت نیروهای متخصص عالی‌رتبه بخصوص در بخش‌های فنی و مهندسی مشغول بوده‌اند، با این حال، تنها معدودی از این افراد به بخش‌های صنعتی دولتی و وابسته به دولت روی آورده‌اند و گروه کثیری با وجود استفاده از این امکانات، یا جذب بخش خصوصی شده‌اند یا به خارج از کشور عزیمت نموده‌اند. حال، این سؤال مطرح است که به کارگیرندگان فارغ‌التحصیلان چه نقشی را در تأمین هزینه‌های تربیت آنها داشته‌اند؟ و آیا این روا نبوده که انتظار برود که صنعت یا بخش خصوصی که محصول دانشگاه‌ها را دریافت نموده و از وجود آنها بهره می‌برد نقشی عمده یا لاقبل شراکتی در تأمین هزینه‌های تربیت متخصصان مورد نیاز خود داشته باشند؟ آیا صنعت در بخش خصوصی یا حتی دولتی در طی این سال‌ها محصولات و تولیدات خود را به رایگان در اختیار جامعه گذاشته است؟

در طی ۲۰ سال گذشته علی‌رغم کلیه‌ی کمبودها، دانشگاه‌ها در تمامی سطوح در حال رشد و گسترش و ارتقاء کیفیت خود بوده‌اند. برای مثال تعداد کل دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف که در سال ۱۳۵۵ برابر ۳۱۴۰ نفر در ۹ رشته‌ی تحصیلی در مقطع کارشناسی و ۱۳۰ نفر در مقطع کارشناسی ارشد بوده، در سال ۱۳۷۵ به ۴۸۸۸ نفر در ۲۶ رشته و گرایش در مقطع کارشناسی، ۱۰۷۱ نفر در ۳۵ رشته و گرایش در مقطع کارشناسی ارشد و ۲۰۷ نفر در ۱۶ رشته و گرایش تحصیلی در مقطع دکتری افزایش یافته است. در همین حال، مرزهای فیزیکی دانشگاه هیچ تغییری ننموده و فضای آموزشی مورد استفاده برای بعضی دانشکده‌ها تقریباً همان فضای موجود در سال ۱۳۵۵ است. آیا رشد صنعت که مقصد نهایی فارغ‌التحصیلان است، از نظر امکانات، در طی این سال‌ها همین قدر بوده است؟ آیا رشد کیفی صنعت و سایر بخشها در طی ۲۰ سال گذشته به همین اندازه چشمگیر و درخشان بوده است؟

نگاهی به وضعیت مالی دانشگاه صنعتی شریف به عنوان نمونه موردی

آمار و ارقام مالی سال‌های اخیر دانشگاه صنعتی شریف، نمایشگر افت روزافزون امکانات مالی این دانشگاه، محدودیت فعالیت‌های تحقیقاتی و بروز تنگی در وضعیت معیشتی استادان آن است.

آستانه‌ی نابودی قرار خواهد گرفت.

چگونگی مواجهه با کمبودها در دانشگاه نمونه

پاسخ به این پرسش که با این کمبودها در طی این سال‌ها چگونه برخورد شده است کاملاً واضح و روشن است. استادان دانشگاه بتدریج و هریک بسته به سقف تحمل مسائل مالی در یک برهه از زمان برای تأمین مخارج زندگی خود به گونه‌ای به فعالیت‌های خارج از دانشگاه روی آورده و به همان میزان از فعالیت‌های داخل دانشگاه خود کاسته‌اند. تأسیس، پیدایش و رشد مراکز آموزشی خصوصی و جاذبه‌ی پرداختی‌های آنها برای تدریس ساعتی، عده‌ای از استادان را مجبور به تحمل بار تدریس چندین برابر نموده است. دستمزدهای مشاوره‌ی ساعتی در مراکز خصوصی و نیمه‌دولتی و امکاناتی نظیر مسکن، خودرو، وام، دسترسی به اطلاعات و سفرهای خارج از کشور که این مراکز در اختیار مشاوران خود می‌گذارند، بخش عمده‌ی استادان را به سوی خود کشانده است. فعالیت‌های خصوصی بازرگانی، تجاری و صنعتی نیز بخش دیگری از استادان را مشغول به خود کرده و عملاً به غیر از معدودی از استادان که درگیر امور اجرایی دانشگاه هستند و مجبور به صرف وقت بیشتری در دانشگاه می‌باشند، برای بقیه‌ی استادان، دانشگاه از نقطه نظر شغلی لاجرم در درجه‌ی چندم اهمیت قرار گرفته است.

در زمینه‌های تحقیقاتی در حال حاضر پایان‌نامه‌های کارشناسی در دانشگاه عملاً نمی‌توانند هیچ هزینه‌ای بکنند و از این رو، به‌طور کامل به‌صورت طرح‌های مطالعاتی و آن‌هم در چهارچوب اطلاعات موجود و بر روی موضوع‌هایی که نیازهای مالی به دنبال نداشته باشند درآمده‌اند. پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز شکلی مشابه داشته و به‌جز در مواردی که موضوع طرح از بخشی از صنعت یا مراکز خارج از دانشگاه منشاء گرفته و دانشجوی مربوطه یا در استخدام صاحبان موضوع است و یا با آنها مشاوره می‌کند، سایر طرح‌ها عملاً نرم‌افزاری و غیر همگون با نیازهای جامعه بوده و بیشتر بر روی موضوع‌هایی متمرکز شده‌اند که مقالات قابل انتشار در مجلات خارجی از آنها حاصل شود. درخصوص طرح‌هایی که از صنعت منشاء می‌گیرند نیز تقریباً در تمامی موارد کارهای پژوهشی در خارج از دانشگاه و در همان مرکز صاحب موضوع انجام گرفته و عملاً ارتباط آن با دانشگاه در حد استفاده از نام و سرپرستی محدود استاد راهنمای پایان‌نامه بوده و در انتها برای دانشگاه هیچ فضای پژوهشی، ابزار یا تجهیزاتی را به دنبال نمی‌آورد. درخصوص پایان‌نامه‌های دکتری، نظر به نوپا بودن این دوره‌ها نمی‌توان به شکل فوق نظر داد اما با این حال در موارد محدودی که تاکنون در دانشگاه انجام شده‌اند وضعیت تقریباً به همین منوال بوده است.

نگاهی گذرا بر آمار و ارقام موجود نشان می‌دهد در حالی که این دانشگاه در طی سال‌های گذشته با جدیت و علی‌رغم کمبودهای موجود نسبت به ایجاد دوره‌های آموزشی جدید، مقاطع تحصیلی بالاتر و گسترش علمی و تخصصی دانشکده‌ها در تقریباً همان فضای آموزشی ۲۰ سال قبل مجدانه فعالیت نموده است، هر سال از تمامی جنبه‌ها دریافتی کمتری داشته و این در حالی است که در طی ۲۰ سال گذشته شاهد افزایش قیمتی نزدیک به ۱۰۰ برابر برای اغلب کالاها و خدمات و حتی تا ۲۰۰ برابر یا بیشتر برای برخی دیگر بوده‌ایم.

اگر چه در طی سال‌های متمادی دانشگاه‌های مستعد با استفاده از بودجه‌های دولتی به تربیت نیروهای متخصص عالی‌رتبه بخصوص در بخش‌های فنی و مهندسی مشغول بوده‌اند، با این حال، تنها جمع معدودی از این افراد به بخش‌های صنعتی دولتی و وابسته به دولت روی آورده‌اند و گروه کثیری با وجود استفاده از این امکانات، یا جذب بخش خصوصی شده‌اند یا به خارج از کشور عزیمت نموده‌اند.

مقایسه‌ی ساده‌ی میزان دریافتی استادان در سال ۱۳۵۵ با میزان آن در سال ۱۳۷۵ و سنجش آن با ارزش طلا که می‌تواند معیار خوبی برای سنجش قدرت خرید باشد، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵ در بدو استخدام، استادان معادل حدود ۳۰ سکه‌ی طلا دریافت می‌کرده‌اند در حالی که این مبلغ در سال ۱۳۷۵ به کمتر از حدود ۱/۵ سکه رسیده است. مقایسه‌ای به همین شکل در خصوص بودجه‌های دانشگاه نشان می‌دهد که بودجه‌ی سرانه‌ی اختصاصی به دانشگاه به‌ازاء هر دانشجو در سال ۱۳۵۵ معادل ۱۶۶ سکه‌ی طلا بوده است حال آنکه این مقدار در سال ۱۳۷۵ به معادل ۸ سکه‌ی طلا تقلیل یافته است. مقایسه‌ای مشابه بر پایه‌ی هزینه‌ی اجاره و یا خرید مسکن، ارزاق، خدمات، آموزش متوسطه، خودرو و مانند آن به نتایجی تعجب‌آورتر و تأسف‌بارتر خواهد انجامید.*

به عبارتی دیگر دانشگاه در کل، و استادان بویژه، در حال حاضر با توانایی مالی کمتر از یک‌بیستم نسبت به ۲۰ سال گذشته، مواجه با مسائل مالی مطرح در جامعه بوده و عملاً هیچ‌گونه توانی حتی برای گذران روزانه خود با درآمد دانشگاهی ندارند. پرواضح است که با گذشت زمان بتدریج با استهلاک تأسیسات، امکانات، دستگاه‌ها و نیروی انسانی دانشگاه در

ناکارآمدی ارتباط دانشگاه و صنعت: زمینه‌ها و راه‌حل‌ها

علل اساسی عدم امکان بهره‌گیری صحیح از فعالیت‌های استادان و انجام دادن مطلوب طرح‌های تحقیقاتی و پویایی دانشگاه‌ها را می‌توان به موارد زیر نسبت داد:

— عدم رشد مناسب بودجه‌ی دانشگاه و عدم همسازي آن با تورم واقعی موجود در جامعه به دلیل محدودیت‌های مالی دولت؛

— محدودیت بودجه‌ی تحقیقاتی دانشگاه به دلیل محدودیت‌های مالی دولت؛

— قوانین دست و پاگیر اجرایی در سرراه انجام دادن هزینه‌های تحقیقات در مواردی که دانشگاه طرف قرارداد با مراکز خارج از دانشگاه است؛

— محدودیت پرداخت‌ها به استادان و محققان و دانشجویان درگیر با طرح‌های تحقیقاتی؛

— ناچیز بودن میزان دریافتی استادان در مقایسه با درآمدهای موجود در جامعه برای افرادی با کارایی استادان دانشگاه.

تحت چنین وضعیتی که دانشگاه به دلیل هماهنگی نسبی با نظام هماهنگ پرداخت‌ها و محدودیت‌های مالی قادر به تأمین هزینه‌های انجام دادن پروژه‌های درسی و پایان‌نامه‌ها و پرداخت حق‌الزحمه‌ی مناسب به استادان و دانشجویان نیست، صنایع و شرکت‌های خصوصی و نیمه‌دولتی با اغتنام از این فرصت، استادان و دانشجویان را در خارج از دانشگاه به کار گرفته و از آنها به شکل‌های مختلف استفاده نموده و عملاً دانشگاه‌ها را از سرمایه‌های اصلی آنها تخلیه می‌نمایند.

با رویکرد به مشکلات عدیده‌ی مالی دانشگاه‌ها، و نامتوازن بودن فعالیت‌های دانشگاه و صنعت، پرسش اصلی این است که دانشگاه چگونه می‌تواند از چنبره‌های این مشکل‌رهایی یابد و در این میان صنعت چه‌سان می‌تواند در بیرون‌رفت از این مشکل به یاری دانشگاه بشتابد؟ آیا افزایش بودجه‌های اختصاصی به دانشگاه واقعاً مسائل مالی دانشگاه را حل خواهد کرد؟ مسلماً پاسخ به این پرسش منفی خواهد بود، چه این امر اولاً دولت را مواجه با عدم همگونی در تأمین هزینه‌های بخش‌های مختلف تابعه‌ی خود نموده، ثانیاً بار مالی اضافی را بر دوش دولت خواهد گذاشت که حتی با فرض محال که دولت قادر به تأمین آن در سطح مناسب باشد، مشکل اصلی دانشگاه را که رسیدن به رشد و بلوغ و استقلال و ایجاد جو فعالیت است حل نخواهد کرد و همانند گذشته دانشگاه را دست در جیب دولت و از نظر مالی متکی به او نگاه خواهد داشت.

در طی سال‌های گذشته، و با شدت بیشتری در طی سال‌های اخیر، همواره شعار صنعت این بوده که «دانشگاه‌ها قادر به رفع نیازهای کاربردی آنها نیستند» و یا اینکه «دانشگاه‌ها از مسائل واقعی و روزمره‌ی صنعتی بی‌اطلاع هستند»، و در این میان سعی بر این بوده که تمامی

کاستی‌های امروز صنعت به محیط‌های آموزشی فنی نسبت داده شود. ولی هیچ‌گاه صنعت در جهت رفع این مسائل و اشتراک در تغییر سیستم و محتوای آموزشی، ایجاد امکانات در جهت بهبود فضاهای آموزشی و تبدیل دانشگاه به بازوی دوم خود قدم مثبتی برنداشته است. در همین حال، صنایع به‌طور پیوسته از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها استفاده نموده و برایگان آنها را تحویل گرفته‌اند و این در حالی است که حتی از پرداخت ۲ هزار سود خود که بایستی در جهت گسترش امور تحقیقاتی در دانشگاه‌ها خرج شود، ظفره رفته و به راه‌های مختلف از جمله تأسیس مراکز آموزشی در جوار صنایع آن را در داخل صنعت هزینه می‌کنند.

اگر صنعت و بخش خصوصی طالب دریافت محصول کار دانشگاه‌ها هستند، چگونه است که در پرداخت هزینه‌های دانشگاه و اداره‌ی آن نقشی را برای خود برنگزیده‌اند؟ اگر افرادی علاقه‌مند به بهره‌گیری از بالاترین کیفیت آموزشی کشور هستند، چگونه است که آن را به رایگان دریافت نموده و به همراه خود به خارج از کشور می‌برند. در همین حال دولت با امکانات مالی محدود خود که روز به روز ارزش واقعی آن نیز کمتر و کمتر می‌شود، هنوز اصرار بر نگهداری وضعیت موجود داشته و دانشگاه‌های مستعد را در آستانه‌ی ورشکستگی و نابودی قرار می‌دهد.

منطق حکم می‌کند که مصرف‌کننده‌ی هر کالا باید بهای آن را بپردازد؛ در این صورت است که ارزش واقعی آن را درک خواهد کرد.

اگر امروز صنایع کشور فارغ‌التحصیلان دانشگاه را پس از گذراندن واحدهای تخصصی و پایه و رسیدن به سطح کارشناسی، کارشناسی ارشد و حتی دکتری، به اموری می‌گمارند که بیشتر جنبه‌ی سرپرستی داشته و از نام مهندسان برای پرکردن سلسله‌مراتب فیما بین مدیریت و نیروهای کارگری استفاده می‌کنند، به این دلیل است که مهندسان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها را برایگان به دست آورده‌اند. اگر غیر از این می‌بود و به‌ازای تربیت هر مهندس مورد نیاز صنعت، کارخانه‌های قابل توجهی را پرداخت کرده بودند و بر تربیت هر مهندس مورد نیاز خود نظارت نموده و وی را مطابق نیازهای خود پرورش داده بودند، مسلماً از وی استفاده‌ی بهتری نموده و در جهت حل مسائل و مشکلات خود از مهندسان بهره‌ی بهتری می‌گرفتند. در همین خصوص، اگر دانشجویانی که با وجود استعداد سرشار و تلاش و فعالیت بی‌حدی که برای ورود به دانشگاه انجام داده‌اند، و تنها به خاطر ظاهر نام یک رشته آن را انتخاب می‌کنند و با بی‌علاقگی آن را ادامه می‌دهند، قرار بود بهای واقعی تعلیم و تربیت دریافتی را بپردازند، آنگاه هم با هوشیاری رشته‌ی مورد علاقه‌ی خود را انتخاب می‌کردند و هم در طی دوران تحصیل سعی می‌نمودند که از آموزش دریافتی برای خود دستمایه‌ی ارزشمندی قبل از ورود به بازار کار به دست آورند.

طرح استقلال مالی دانشگاه‌ها

استقلال مالی دانشگاه را نبایستی با خصوصی‌سازی دانشگاه مترادف گرفت؛ چه در استقلال مالی، کسب درآمد و افزایش بهره‌ی مالی هدف نیست. در استقلال مالی، هدف اصلی، اداره‌ی دانشگاه با کیفیت مطلوب و حفظ آن در مقابل آسیب‌های ناشی از کمبودهای مالی دولت است. در استقلال مالی، حفظ سطوح قابل قبول آموزشی، امکان گسترش صحیح و متناسب با نیاز بازار کار، کنترل ظرفیت پذیرش دانشجو و ایجاد هدف و انگیزه برای استادان و دانشجویان در سرلوحه‌ی کارها قرار خواهد داشت. استقلال مالی وسیله‌ای است برای برداشتن بار مالی دانشگاه‌های مستعد از دوش دولت و انتقال آن بر دوش به کارگیرندگان فارغ‌التحصیلان و استفاده‌کنندگان از موجودیت دانشگاه.

دانشگاهی که از نظر مالی مستقل شده مجبور به تلاش برای ادامه‌ی حیات خواهد بود و از پوست خود خارج شده در پی جذب کار برای کادرهای خود به صحنه‌ی صنعت وارد می‌گردد. این دانشگاه مجبور خواهد شد تا مسائل صنعت را بشناسد و براساس آنها خود را شکل دهد و لذا برنامه‌ی آموزشی آن شکل گرفته و هماهنگ با نیازهای تخصصی جامعه‌ی صنعتی در جهت رفع کاستی‌های خود برمی‌آید.

الف) منابع تأمین مخارج دانشگاه‌ها

چه کسی بایستی مخارج دانشگاه‌های مستعد را بپردازد؟ راه حل عملی پیش‌بینی شده در این طرح به شرح موارد زیر است:

۱- اخذ شهریه‌ی دانشجویان به صورت بورس‌های تحصیلی اعطایی از طرف صنایع، وزارتخانه‌های صنعتی، صنایع دفاعی، نیروها و سایر وزارتخانه‌ها، شرکت‌های دولتی و خصوصی و ادارات. وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز برای تربیت کادر علمی آینده‌ی دانشگاه‌ها می‌تواند با همین سازوکار وارد عمل شده براساس تعداد مورد نیاز و برنامه‌های توسعه‌ی آتی خود اقدام به اعطای بورس‌های تحصیلی در چهارچوب همین طرح بنماید.

تعداد و شرایط دریافت این بورس‌ها از طرف اعطاکنندگان آنها هر ساله اعلام شده و دانشجویان پذیرفته شده در کنکور قبل از ورود به دانشگاه با کسب پذیرش از یکی از اعطاکنندگان بورس‌ها به صورت مستقیم یا از طریق دانشگاه، اقدام به ثبت نام در دانشگاه خواهند نمود. اخذ ضمانت‌های کافی از دانشجو و ادامه یا قطع دریافت بورس در زمان تحصیل جزء وظایف ارگان دهنده‌ی بورس بوده و توصیه نمی‌شود که دانشگاه با آن درگیر شود.

۲- اخذ شهریه از دانشجویانی که تمایل به اخذ بورس تحصیلی نداشته و مایل به پرداخت شهریه‌ی خود به‌عنوان سرمایه‌گذاری برای فعالیت‌های آتی به صورت آزاد هستند. در این خصوص، دولت

می‌تواند از طریق بانک‌ها امکانات دریافت وام‌های بلندمدت برای پرداخت شهریه‌ی دانشجویان واجد شرایط را فراهم سازد. در این مورد نیز دانشگاه از چرخه‌ی عملیات خارج خواهد بود.

۳- محدود نمودن اجرای طرح‌های تحصیلی در کلیه‌ی مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری که دارای قرارداد پژوهشی نیستند و عملاً منبعی برای تأمین مخارج انجام دادن طرح‌ها نیست و در مقابل، ایجاد تسهیلات و امتیازات برای طرح‌ها و استادانی که طرح‌های صنعتی و پشتیبانی‌شده‌ی مالی را به دانشگاه می‌آورند.

۴- دریافت بالاسری مناسب از قراردادهای پژوهشی که دانشگاه با صنعت منعقد می‌نماید.

۵- اخذ درصدی از بودجه‌ی دانشگاه به صورت ارزی و ریالی از دولت برای انجام دادن تحقیقات بنیادی در زمینه‌های غیر کاربردی در جهت ایفای نقش و ادای وظیفه‌ی دانشگاه به‌عنوان مرکزی برای ارتقاء سطح علوم پایه و بنیادی.

۶- پیش‌بینی و گنجاندن شهریه‌ی دانشجویان کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری در پیشنهادهای انجام دادن طرح‌های تحقیقاتی که در قالب طرح‌های پژوهشی بین دانشگاه و صنعت منعقد می‌گردد به همراه تشویق و اولویت دادن به این‌گونه طرح‌ها.

استقلال مالی وسیله‌ای است برای برداشتن بار مالی دانشگاه‌های مستعد از دوش دولت و انتقال آن بر دوش به کارگیرندگان فارغ‌التحصیلان و استفاده‌کنندگان از موجودیت دانشگاه.

ب) تأثیر طرح بر ظرفیت دانشگاه‌ها

در صورت اجرای این طرح، به‌طور طبیعی و براساس نیاز صنعت و بازار کار، رشته‌های مورد نیاز کشور که متقاضیان بیشتری در صنعت دارند تقویت شده و رشته‌هایی که در حال حاضر فارغ‌التحصیلان آنها در یافتن کار مناسب دچار مشکل هستند به حجم مناسب خود تقلیل خواهند یافت. آن دسته از رشته‌های مورد نیاز صنعت که در دانشگاه‌ها وجود ندارند به دلیل وجود امکانات مالی و حمایت متقاضیان به‌سادگی در دانشگاه پا گرفته و بنا به نیاز صنعت به رشد و فعالیت خواهند پرداخت. در سال‌های اخیر، بسیار دیده شده که به خاطر نیاز مقطعی صنعت و یا امکان جذب امکانات بیشتر دولتی، یکی از دانشگاه‌ها اقدام به احداث یک دوره‌ی خاص یا مقطع تحصیلی جدید می‌نماید. در فاصله‌ی کوتاهی دانشگاه‌های دیگر نیز به رقابت و نه براساس نیاز اقدام به برقراری همان

مقطع یا رشته می‌نمایند و پس از گذشت چند دوره به علت کثرت فارغ‌التحصیلان بازار کار اشباع شده و برای فارغ‌التحصیلان هیچ یک از دانشگاه‌ها کار وجود ندارد. اسف‌بارتر اینکه تمامی دانشگاه‌های درگیر با وجود اطلاع از این امر، به دلایل مختلف و مصلحت‌های مدیریتی هنوز چنین رشته‌هایی را به صورت دایر نگاه می‌دارند و عملاً موجب به‌هدر رفتن بخشی از امکانات موجود دانشگاه می‌شوند.

با اجرای این طرح، ادامه‌ی حیات چنین رشته‌هایی تنها در صورت وجود متقاضی امکان‌پذیر خواهد بود که خود تمامی مخارج اجرای آن را می‌پردازد و مسؤول آینده‌ی حرفه‌ای آن نیز خواهد بود. در چنین وضعیتی، اگر برای رشته‌ای متقاضی وجود نداشته باشد عقل حکم می‌کند که به کار خود ادامه ندهد.

ج) تأثیر طرح بر کیفیت علمی و مدیریت دانشگاه‌ها

شاید مشهودترین و فوری‌ترین اثر استقلال مالی دانشگاه‌ها را بتوان تأثیر آن بر کیفیت کار دانشگاه‌ها دانست. تأمین مخارج دانشگاه در سطحی شایسته و ایجاد امکان برای گسترش و رونق فعالیت‌های تحقیقاتی، افزایش حضور استادان و فعال‌شدن آنها در دانشگاه، ارتباط نزدیک صنعت و دانشگاه و اشتراک و حضور صنعت در صحنه‌ی آموزش و بسیاری پیامدهای مفید اجرای این طرح، در ارتقاء کیفیت کار دانشگاه‌های مستعد مؤثر خواهند بود.

در زمینه‌های مدیریتی ما اداره‌ی دانشگاه از حالت فعلی خارج شده و دست مدیریت دانشگاه برای اجرای تصمیمات مفید و سازنده - که به دلایل وجود قوانین دست و پاگیر و عام‌امکان آنها وجود ندارد - باز خواهد شد.

با اجرای این طرح، دانشگاه نسبت به منابع هزینه و درآمد هوشیار شده و به جای فرهنگ کاهش و قطع، فرهنگ استفاده‌ی بهینه و صرفه‌جویی و دریافت بازده اقتصادی مناسب جایگزین می‌گردد. افزایش بی‌دلیل گروه‌های درسی، فرهنگ جستجو برای افزایش واحدهای معادل حق‌التدریس، حضور بی‌دلیل به صورت اضافه‌کار و تنها برای کسب درآمدی بیشتر و تمامی مسائلی که در حال حاضر به دلیل عدم وجود تأمین مالی در دانشگاه وجود داشته و مدیران دانشگاه را رنج می‌دهد، ریشه‌کن خواهند شد و تمامی افراد از هیأت علمی آموزشی و تحقیقاتی تا کادر اداری نسبت به استفاده‌ی صحیح از وقت خود و ادامه‌ی کار با کیفیت، دقت خواهند نمود. در چنین جو‌ی، دست مدیریت دانشگاه برای اعمال سیاست‌های داخلی تشویقی و تنبیهی، ایجاد جاذبه‌ی کافی برای جذب و به‌کارگیری نیروهای تخصصی که مایل به کار در دانشگاه هستند، اما به دلیل مشکلات مالی از پیوستن به دانشگاه خودداری می‌کنند، بازمی‌گردد. نهایت اینکه، با اجرای این طرح، دانشگاه آن‌گونه

اداره خواهد شد که شایسته‌ی آن است.

د) پاره‌ای برآوردها

ممکن است در وهله‌ی اول تأمین هزینه‌ی اداره‌ی یک دانشگاه در وضعیت مطلوب برای بسیاری امری غیرممکن و انجام‌نشدنی بنماید. با این حال برآورد ساده‌ی زیر حقایقی را در این خصوص روشن می‌سازد: بودجه‌ی اختصاصی به دانشگاه صنعتی شریف در شرایط فعلی برای دولت بار مالی معادل ۱ تومان در هر بشکه نفت به ازاء هر ۷۰۰۰ دانشجوی رادر بر دارد که عدد خود‌گویای ناچیز بودن بار مالی فعلی بر دولت است. با این وجود، دولت در تأمین همین مبلغ نیز دچار مشکلات و کمبود است. پرواضح است اگر قرار باشد بودجه‌ی اختصاصی به دانشگاه‌ها در سطحی قابل مقایسه با سال ۱۳۵۵ قرار گیرد، بار مالی دولت به ۱ تومان در هر بشکه نفت به ازاء هر ۳۵۰ دانشجوی افزایش می‌یابد که امکان دستیابی به آن هرگز وجود ندارد.

در همین حال، اگر قرار باشد مخارج تربیت متخصصان مورد نیاز صنعت را خود صنعت تأمین کند، هزینه‌ی برآورد شده که هر صنعت برای هر فرد بورسیه باید تحمل کند رقم ناچیزی در مقایسه با درآمدهای صنعت خواهد بود. محاسبه و بررسی نویسنده در شرایط مطلوب و در صورت تأمین مخارج دانشگاه در سطح ارزش آن در سال ۱۳۵۵، ارقام جالب توجهی را به دست می‌دهد. به عنوان نمونه، برای یک کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی با تولید ۵۰ هزار دستگاه در سال این رقم حدود ۱۳۰ تومان به ازاء هر اتومبیل، برای یک کارخانه‌ی لوازم خانگی با تولید ۲۰۰ هزار دستگاه در سال حدود ۳۰ تومان در هر دستگاه تولیدی و برای یک پالایشگاه یک تومان به ازاء هر ۲ دانشجوی در هر تن تولید خواهد شد. حال آنکه، با ارقامی کمتر از نصف این مبالغ، می‌توان دانشگاه‌ها را در سطح عالی و فارغ از نگرانی‌های موجود اداره نمود.

نتیجه‌گیری

اجرای طرح استقلال مالی دانشگاه‌ها می‌تواند نتایج مثبتی در جهت رفع بحران آتی دانشگاه‌های کشور باشد. مطالعات اولیه نشانگر امکان‌پذیری اجرای طرح و مفیدبودن آن برای ادامه‌ی بقای دانشگاه است. جزئیات طرح و مطالعه‌ی پیامدهای حاصل از اجرای آن و نحوه‌ی صحیح اجرای آن مسلماً نیاز به مطالعات کارشناسی دقیق داشته و تعمق بیشتری را می‌طلبد.

پانویس

* آمارهای ذکر شده در متن مقاله از ارقام معاونت‌های مالی، اداری، پژوهشی و آموزشی دانشگاه صنعتی شریف، و نیز از شاخص‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ اخذ شده است.